۹۶. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۳/۰۱)

موضوع : ۹۶. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۳/۰۱) سال تحصیلی (۱۴۰۰-۱۴۰۱) - یکشنبه، ۰۱ خرداد ماه ۱۴۰۱
استحاله مالک بودن میزان بُعد قمر از شمس در اهلال هلال

- پیش‌گفتار(چکیده)
- صدق رؤیت عرفی با تلسکوپ
- اجزاء تلسکوپ براساس کفایت رؤیت در بلاد شرقی
- استحاله مالک بودن میزان ابتعاد قمر از شمس
- لحظه اهلال هلال در علم الهی و طرق رسیدن به آن

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
استحاله مالک بودن میزان بُعد قمر از شمس در اهلال هلال

موضوعات فرعی:
صدق رؤیت عرفی با تلسکوپ
تصویر اجزاء رویت با تلسکوپ در فرض کفایت رؤیت در بلاد شرقی
اهلال هلال در علم الهی

صدق رؤیت عرفی با تلسکوپ

در صفحه چهاردهم بودیم.

> **و توصيف الرؤية في بحث الهلال بالطريقية و إن كان حسناً و ابتعاداً عن جعل الموضوعية للرؤية المتعارفة، لكن المهمّ هو تشخيص ما جعلت الرؤية طريقاً إليه، الذي هو الموضوع حقيقة، فهل هو الفاصلة الخاصّة بين الشمس و القمر، أم هو الهلال عند العرف؟ و لا يتفرّع على طريقية الرؤية عدم إجزاء الرؤية بالتلسكوب إذا كان الموضوع هو الهلال العرفيّ على ما أوضحناه[1]**

«إذا كان الموضوع هو الهلال العرفيّ»؛ هلال عرفی باشد که همه مقصود ما از این بحث هم همین است که تلسکوپ را طوری نگاه کنیم که ولو رؤیت با آن متعارف نیست اما عرفی باشد. و مرئی آن هم ولو هلال متعارف نیست اما باز هلال عرفی باشد. این اساس بحث ما در اینجا است.

آنها فرموده بودند که رؤیت در اینجا به یک فاصلهای طریقیت دارد. یا نوعیت دارد. البته فرمایش آقایان در بحث شخصی و نوعی بهصورت کامل جمعبندی نشد. دیروز شما مثال صوم زدید. شما نظر به اجنبیه را از اینکه نظر به اجنبیه باشد دربردی و آن را موضوع کردی تا اجنبیهای وارد در صومعه نشود. به عبارت دیگر درست است که گفتید «اذا رئی استغفر»، یعنی «اذا وردت اجنبیة». من نفهمیدم که خواستید کجای بحث را خراب کنید.

شاگرد: شما فرمودید که آنها باید این گزینه را حذف کنند، عرض من این بود که آنها با مبادی فکری خود میتوانند این را نگه دارند. شما میخواهید آن را به جایی ببری که تنها خصوصیت نظر باشد اما آنها میگویند ما میخواهیم خصوصیت ابتعاد باقی باشد. در مواردیکه شما میگویید در کاشان با چشم عادی میبینند و در قم با تلسکوپ میبینند، آنها میگویند که تلسکوپ کان لم یکن است. یعنی شما بلدا متقاربه را حساب بکنید. لذا عرض کردم همان تلسکوپی که نگاه میکند همان ابتعاد خاص را میگوید. یعنی در همان یک هکتار نگاه میکند و طریقیت را به هم نمیزند.

استاد: منطقهای که با تلسکوپ کشف میشود و بعد رؤیت میشود به اندازه یک کشور است. این جور نیست که یک شهر باشد. اگر لایه را روی کره زمین ببینید، لایهای است که بخشی از کره زمین را شامل میشود که میتوانند با تلسکوپ کشف کنند و بعد آن را ببینند. مثل کاشان و قم نیست. خیلی وسیعتر است.

شاگرد: درخصوص مثال حضرت عالی عرض کردم. شما میخواستید در فرضی ببری که وجدان آنها کار کند. اما عرض کردم در بلدا متقاربه به این صورت نیست که کار تمام شود، چون آنها

می‌توانند این حرف را بزنند.

استاد: دراین‌صورت فرمایش شما ربطی به حرف من ندارد. آن‌ها آن حرف را روی مبنای خودشان می‌زنند. ما می‌خواهیم سؤال ما علی المبنایی جواب داده شود الآن که در کاشان با تلسکوپ می‌بینیم و بعد هم با چشم می‌بینیم و دوباره با تلسکوپ می‌بینیم، الآن در تلسکوپ هلال ماه مبارک است؟ عرفا آن را می‌بینیم یا نه؟

شاگرد: چون بعدش با چشم غیر مسلح است، هلال است.

استاد: نه، الآن تلسکوپ موردی شد که ما با آن می‌بینیم و متفق هستیم با این‌که در تلسکوپ دیدیم اما می‌گوییم هلال ماه را با اضافه به ماه مبارک دیدیم.

شاگرد: آن‌ها می‌گویند الآن یک چیزی است که گاهی وقت‌ها هم با تلسکوپ می‌بینید و گاهی هم با چشم عادی می‌بینید. چون انتهاء آن این است که با مسلح می‌بینند مسیر آن‌ها هنوز باز است.

استاد: نه، صدق تفاوت می‌کند. یک مطلق شرعی در یک مورد دو مصداق دارد. یک مصداق متعارف دارد که اصلاً نیازی به تمسک اطلاق ندارد. اما یک مورد مشکوک دارد که می‌گویید اصالة الاطلاق این را هم می‌گیرد ولو شک کردیم. حال عرض من این است: آن‌ها که می‌گویند هلال را می‌بینید، رؤیة الهلال است طبق رؤیت عادی. ما که می‌خواهیم تمسک به اطلاق کنیم به چه معنا است؟ می‌خواهیم بگوییم این هم فرد آن هست، شک می‌کنیم که اطلاق آن را هم می‌گیرد یا نه؟ فعلاً بحث ما سر این است که فرد آن هست یا نیست. الآن شما می‌گویید بله فرد او هست. یعنی شما می‌پذیرید که این زن آن‌ها فرد مطلق است. پس بعداً باید بگویید که می‌خواهیم نگذاریم به اطلاق تمسک کنید. این گام بعدی است. غیر از آن چیزی است که من دنبال آن هستم. من می‌خواهم به توافق برسیم که رؤیت با تلسکوپ فردی از مطلق است. مطلق چیست؟ «صم لرؤیته و افطر لرؤیته». این رؤیت، رؤیت هلال است. رؤیت عرفی ِهلال عرفی است. وقتی با تلسکوپ می‌بینیم رؤیت متعارف ِهلال متعارف نیست. اما رؤیت عرفی هلال عرفی هست یا نیست؟ اگر این بحث‌ها من صاف شود وقتی هم با تلسکوپ می‌بینید رؤیت عرفی است. پس فردی از مطلق است. وقتی هم که فردی از مطلق شد دراین‌صورت آن‌ها باید برای تمسک به اطلاق ما رادعی بیاورند. انصراف و آن بحث‌هایی که قبلاً شد. مقصود من این است که برای ما صاف شود که مصداق آن هست یا نیست.

> 6:45

شاگرد۲: در اینجا هم ممکن است از ترفندهایی باشد که ذهن می‌زند. اگر خیلی دقیق شویم در تلسکوپ تصویری است.

استاد: تصویری نیست. نوری است که دارد می‌آید.

شاگرد۲: با چشم عادی فرق دارد.

استاد: ببینید از نظر کار، عینک با تلسکوپ انکساری هیچ فرقی ندارد. حال انعکاسی آن هم همینطور است. عینک چه کار می‌کند؟

شاگرد۲: شما بحث فیزیکی آن را می‌گویید که فرق ندارد. بحث ما در صدق است.

استاد: عینک همان نور است. نور از مرئی می‌آید و تنها چون عدسی چشم ما نمی‌تواند کانون تصویری را طوری تشکیل دهد که تصویری منعکس روی پرده شبکیه به‌خوبی تشکیل شود، آن را نمی‌بینیم. عینک نوری که با عدسی چشم ما ناهماهنگی دارد را هماهنگ می‌کند. نور همان نور است.

عینک کاری نکرده است. یکی از موارد انکسار، خود عینک است. انواع عینکها و انواع انکسارها هست.

شاگرد۲: آن نور مهم نیست.

استاد: یعنی وقتی شما با عینک میبینید چون انکسار صورت گرفته، هلال نمیبینید؟ همان مثالی که حاج آقا میزنند.

شاگرد۲: بین عینک و تلسکوپ از نظر صدق خیلی فاصله است.

استاد: جلوتر هم عرض کردم؛ وقتی خود شما جلوتر بروید و باز کنید...؛ مانند مراسلات حاج آقای سند؛ در تأیید قول مشهور یک کتاب نوشتند و بعد خودشان فرمودند –نقل شفاهی هم برای من شد؛ الآن نمیدانم چه کسی بود- در زمان نوشتن مراسلات به مراکز رصد و اطلاعات میدانی هم رفتهاند، گفتند وقتی من اینها را از نزدیک دیدم برایم واضح شد که اشتراک افق شرط نیست. یک چیزهایی است که ما در کلاس بحث میکنیم و رفتوبرگشت میشود. اما وقتی به فطرت عموم عرف بروید؛ خودتان مدرس یک کلاسی در سطح دبستان بشوید، بعد در دبیرستان بگویید، بعد به دانشگاه این را بگویید، میبینید مخاطب شما به ارتکاز خودش حرفهایی را از شما میپذیرد و یک حرفهایی را نمیپذیرد. شما اینها را در آن جا عرضه کنید.

شاگرد۲: ارتکاز بین عینک و تلسکوپ فرق میگذارد. حالا شما میگویید چرا فرق میگذارد، ما باید روی چرا فکر کنیم. شما با توضیح دادن دستگاه کاری میکنید که وجدان و ارتکاز خراب شود.

استاد: من شک ندارم. بینی و بین الله میگویم. حتی گاهی هم که لفظ من در مباحثه تند میشود از قبل و بعدش من معذرت میخواهم. چون مباحثه است. ولی بهعنوان ذهن قاصر طلبگی من در برخی از چیزها شک ندارم. یعنی تحلیلی که برای خودم دارم واضح است. ولو شما بگویید صد در صد اشتباه میکنم. این حرفی که شما میگویید من شکی ندارم بهخاطر انس ذاشتن با تلسکوپ است. یعنی اگر از بچگی با تلسکوپ کار کرده بودید و در رصدخانه بودید و چشمتان مانوس بود میگفتید اینکه با عینک فرقی ندارد. من در این شکی ندارم. ارتکاز شما برای عدم انس و کاربرد شما از دستگاه تلسکوپ است. لذا دیروز از آن جا به شک آمدید. گفتم اگر از دوربینهای بچهها که در بیابان در دست میگیرند، باشد چه میگویید؟ گفتید اینجا مشکوک است. چون آن را بیشتر دیدید. بیشتر برای شما مانوس است. دستتان آمده و کار کردهاید. یعنی وقتی باز میکنید میبینید که هیچ تفاوتی ندارد. شما به جای اینکه عینک را تنظیم کنید همان نور از خود مرئی میآید. وقتی شما با دوربین در چند کیلومتری یک آهویی را میبینید که بهصورت عادی نمی دیدید، ارتکاز شما هرگز حاضر نمیشود که بگویید من آهو را نمیبینم. بلکه یک نوری را میبینم. عرف عام اصلاً این نیست. میگویید من با دوربین آهو را دیدم. ولو رؤیت غیر متعارف است اما صدق رؤیت همان مرئی میکند. این گمان من است و آن چیزی است که در ذهن من است. مدعی نیستم که درست است، من گمانم این است ارتکازی که میفرمایید به این صورت است.

> 11:45

شاگرد: در یک جایی هست که همه میتوانند با چشم عادی ببینند و عدهای به رصدخانه بروند و با تلسکوپ ببینند، به نظر شما خصم این را رؤیت حساب میکند یا نه؟

استاد: عرض من این است که در اینجا مشکل نزاع تفاوت افراد هلال ندارید. به جایی رسیدهایم که دقیقاً یک فرد هلال است، در آن واحد، دو نفر میبینند. در مکان واحد و از جهت واحده میبینند. همه حیثیت ها را یکی کردیم. روش حذفی برای چه بود؟ حذفی این نبود که متغیر دوم را کنار

بیاندازیم. حذفی این بود که یک متغیر را حذف میکنیم تا به حل یک متغیر برسیم. وقتی این برای ما حل شد، دوباره برمیگردیم و معادله را تشکیل میدهیم.

شاگرد: مثالی که عرض کردم مثال شما نبود. جایی است که همه بهصورت عادی میبینند و یک با تلسکوپ نگاه میکند. از نظر شما طرف مقابل به این رؤیت میگوید؟

استاد: طرف مقابل باید بگوید. من که میگویم صد در صد رؤیت است.

شاگرد: تلقی حضرت عالی این است که خصم این حرف را میزند؟

استاد: بله.

شاگرد: خب اگر تلقی شما این است، کسی که مبنایش ابتعاد خاص است، میتواند به این صورت جواب بدهد، ابتعاد یعنی این مقدار درجه فاصله داشته باشد. حالا اینکه شما با چشم مسلح آن را نزدیک کنید یا دور کنید، در نظر او تفاوتی ندارد. همانطور که وقتی همه با چشم میبینند و میگویند ماه رمضان شد، او که با تلسکوپ میبیند میگوید ماه رمضان است.

استاد: وقتی با تلسکوپ میبیند، یعنی چیزی را میبیند که نزد او فرد قطعی است؟

شاگرد: بله

استاد: خب آنکه بحث من نیست. لذا با قیودی آن را ذکر کردم. قیود من این بود که اولاً حتماً باید آن را با تلسکوپ پیدا کنیم. بعد که آن را پیدا کردیم، در یک شهر دو هزار نفر میبینند. بعد قسم میخوریم بقیه نمیبینند مگر با تلسکوپ. آنهایی که با تلسکوپ میبینند چه هلالی را میبینند؟ هلالی که اگر تلسکوپ نبود هیچ کسی نمی دید. با این فروض جلو بیایید.

شاگرد: من برای اینکه عدم فرق آن واضح شود این مثال را زدم. یک جایی هست که همه با چشم غیر مسلح میبینند و شخصی هم آن را با چشم غیر مسلح میبیند. همانی که همه با چشم عادی میبینند با تلسکوپ میبیند.

استاد: اینجا مرئی او هم متعارف است. یعنی هلالی است که به مرحلهای از تعارف رسیده. صرف عرفی نیست اما متعارف هست.

شاگرد: وقتی هم که به جایی میروید که حتماً ابتدا باید با تلسکوپ ببیند و بعد با چشم عادی ببیند، وقتی که میگوید آن را دیدم هیچ فرقی با این مثال ندارد. میگوید من آن را دیدم. حالا یک نفر آن را با تلسکوپ میبیند و یک نفر هم با چشم غیر مسلح میبیند. ملاک آن در این جهت با مبنای آنها فرقی ندارد.

استاد: من هلال غیر متعارف را فرض گرفتم.

شاگرد: در این مثالی که شما میفرمایید متعارف میشود.

استاد: پس قیودی که عرض کردم را باید دوباره عرض کنم. ما در لایه دوم قرار گرفتیم و فرض ثبوتی ما این است: قاطع هستیم که اگر تلسکوپ نباشد احدی نمیبیند. این را حذف نکنیم. قاطع هستیم بعد از اینکه با تلسکوپ دیدیم دو هزار نفر میبینند. بقیه پنج میلیون نمیبینند.

شاگرد: شما به مثال سوم رفتید. عرض من ناظر به مثال دوم شما است. مثال دوم مثال خوبی برای بحث است که مورد روایت هم هست. من دومی را عرض میکنم. قم و کاشان را عرض میکنم.

استاد: پس شما سومی را قبول دارید. اتفاقا من مثالها را برای همین میزنم تا آن جایی که ممکن است اگر در جایی توافق ذهنی نمیشود و هنوز مظنه اختلاف هست، به یک مثالی برسیم که وقتی همه قیود را در نظر میگیریم اختلاف نباشد.

الآن هم که بُعد را فرمودید، امروز نکته و مطلبی در این باره عرض میکنم.

---

[1] http://mabahes.bahjat.ir/10932/

اجزاء تلسکوپ براساس کفایت رؤیت در بلاد شرقی

ابتدا نکته را عرض می‌کنم که ساده است. در آن رساله که حاج آقای سیستانی از حرف قبلی خود عدول کردند، مطلب چه بود؟ مطلب مشهوری بود. یعنی شما که سال‌ها مسأله جواب می‌دادید، همین مشهور را می‌گفتید نه فتوای حاج آقا را. چه می‌گفتید؟ می‌گفتید طبق فتوای مشهور باید رؤیت هلال با چشم عادی صورت بگیرد، بلادی هم که نزدیک هم هستند قبول است. نه بلاد دور. بعد این را اضافه می‌کردید؛ می‌گفتید ما که می‌گوییم بلاد نزدیک، یعنی بلادی که در غرب بلد رؤیت هستند. مثلاً اگر در بغداد ببینند و در سوریه و عربستان ببینند برای ما که در شرق آن‌ها هستیم و فاصله زیادی داریم کافی نیست. این نظر مشهور است. اما اگر در بلد شرقی دیدید، کافی است، بلد غربی هم بعد از شما است. بعد از شما جلو می‌آید. پس رؤیت در بلد شرقی برای بلد غربی کفایت می‌کند. اگر کابل ببینند برای شمال ایران هم کافی است. در بم‌بئی و دهلی ببینند برای قم هم کافی است.

> 18:19

نکته این است: کسانی که این حرف را می‌زدند –نه مثل ایشان که عدول کردند- طبق مبانی آن‌ها در بسیاری از موارد وقتی عملاً می‌بینید، مستلزم قول به اجزاء تلسکوپ است. با در نظر گرفتن این لایه‌های سه‌می. چون وقتی می‌گفتند در بلد شرقی دیدید –بم‌بئی، اسلام آباد- وقتی نقشه را نگاه می‌کنیم گاهی می‌شود چون اسلام آباد لایه پایینی است شما به‌راحتی هلال را می‌بینید. اما در بلدی مانند قم که عرض شمالی بیشتری دارد، تنها با تلسکوپ دیده می‌شود. پس بنابر قول کسی که می‌گفت بلد شرقی برای بلاد غربیه کافی است، ما می‌دانیم وقتی در بلد شرقی دیدیم بسیاری از بلاد غربی او رؤیت تنها با تلسکوپ مجزی است. آن‌ها با اطلاق‌شان می‌گفتند وقتی در اینجا با تلسکوپ ببینند یعنی فردی از هلال است. و هلال هم محقق است. این هم یک نکته است که می‌خواهیم توسعه رؤیت هلال و صدق تلسکوپ را اضافه کنیم.

شاگرد: طبق این مبانی که فرمودید اگر در بلاد غربی ببینند کفایت می‌کند، صاحب آن مبانی می‌گوید دیدن با تلسکوپ را کالعدم حساب کرده‌ام. چون آن محدوده را نقطه‌ای حساب نمی‌کنم بلکه می‌گوییم کل محدوده‌ای از بلاد –شامل بلاد غربی هم می‌شود- همین که رؤیت در نقطه‌ای از آن اتفاق بیافتد کافی است.

استاد: نه، اتفاقا اگر رؤیت را میزان قرار می‌دادند همین می‌شد که ایشان عدول کردند.

شاگرد: رؤیتی که طریق به ابتعاد است.

استاد: نه، رؤیتی که طریق به اهلال هلال است، در ارتکازشان بوده. آن‌ها می‌گفتند رؤیت؛ اهل الهلال و تمام. پس شما نمی‌توانید بگویید درجایی‌که با تلسکوپ می‌بینیم قبول ندارم که اهلال هلال شده. ولی در این منطقه رؤیت شده است. نه، می‌گویند میزان اهلال هلال است.

استحاله مالک بودن میزان ابتعاد قمر از شمس

حال امروز میخواهم آن چه که اساسیتر است را عرض کنم. روی آن هم تأمل کنید. دیروز هم عرض کردم که در فرمایش مرحوم نائینی هم هست. فرمودند که رؤیت کاشف است و طریقیت دارد از فاصله گرفتن خاص قمر از شمس. از ابتدای مباحثه تا الآن چقدر در مورد آن صحبت کردیم. در رؤیت هلال (رؤیت هلال، مقدمهج1، ص: 103) پنج- شش امر را میگویند. ششمی و هفتمی آن را نگاه بفرمایید. میگویند:

> **۶. با توجه به آنچه گذشت، مشخص شد كه اوّل ماه قمری وقتی است كه ماه، پس از خروج از محاق، در مدار خود به درجهای برسد كه با چشم غیر مسلّح قابل رؤیت باشد. و این درجه و به عبارت دیگر قابلیة الرؤیة یا امكان الرؤیة با چشم غیر مسلّح موضوع حكم است و شارع مقدس وصول قمر به این درجه را نشان آغاز ماه قمری دانسته است. این نكتهای است كه بسیاری از جمله مرحوم آیة الله خوئی رحمه اللّه به آن تصریح كردهاند[1].**

«... در مدار خود به درجهای برسد كه با چشم غیر مسلّح قابل رؤیت باشد»؛ پس رؤیت عادی طریق به آن فاصله است.

> **۷. بنابر آنچه گذشت مسلّما شارع مقدس كه حلول ماه را منوط به رؤیت كرده است در مقام تحدید است. یعنی از رؤیت به عنوان ابزاری برای رسیدن قمر به حدّ خاصی استفاده كرده است- وگرنه رؤیت موضوعیتی ندارد- درست مانند رؤیت دیوارهای شهر در حدّ ترخص، كه به هیچ روی موضوعیت ندارد و برای سنجش مقدار خاصّی از مسافت از آن استفاده شده است[2]**

با این توضیح ایشان، گویا در ذهن مخاطب صاف میشود آن چیزی که رؤیت طریق به آن است، ذو الطریق شبیه حد ترخص است. شبیه رؤیت بیوت مکه است. چطور در حد ترخص وقتی از تلسکوپ استفاده میکنیم، هنوز به آن حد نرسیدهایم، در بیوت مکه هم با تلسکوپ به آن فاصله نمیرسیم. در اینجا هم همینطور است. وقتی با تلسکوپ آن را زودتر میبینید هنوز هلال به آن حد نرسیده است.

خب حالا من می‌خواهم در اینجا مطلبی را عرض کنم که اگر سر برسد اشکال سه‌گینی به این قول است. مطلب این است که در رؤیت هلال ما چند چیز داریم تا بگوییم قمر از شمس فاصله خاصی گرفته است. در حد ترخص، رؤیت، طریق است. ذو الطریق یک فاصله ثابتی است. یک بُعد ثابت است. دیدم در برخی جاها تابلو هم می‌زنند؛ مثلاً هزار و سیصد و پنجاه متر. یک کیلومتر و ثلث. می‌گوییم رؤیت جدران و سماء اذان طریق به این فاصله است. می‌گویید ماه هم همینطور است. رؤیت طریق به این است که ماه هم این مقدار از خورشید فاصله بگیرد.

نکته‌ای که در اینجا هست این است که در رؤیت هلال به‌هیچ‌وجه به این صورت نیست. یعنی ما یک فاصله خاصی نداریم که قمر از شمس فاصله بگیرد. چند چیز دست به دست هم می‌دهد تا در هر ماه فرق کند. یعنی می‌گوییم قمر از شمس چقدر فاصله بگیرد؟ می‌گوییم برو ببین چه ماهی است. مثالش را روی حد ترخص پیاده می‌کنم؛ می‌گوییم چه زمانی نمازِ را شکسته بخوانم؟ حد ترخص چقدر است؟ می‌گوییم هر بار که خارج شوی فرق می‌کند. یک بار یک کیلومتر است، یک بار ده کیلومتر است، یک بار دیگر که خارج می‌شوی هفت کیلومتر است. حالا حد ترخص چقدر شد؟ به هم ریخت. دیگر تمام شد.

> 25:19

آن جا که می‌گفتید رؤیت طریق به یک فاصله است، این فاصله، ثابت بود. مقداری ثابت بود. در اینجا می‌گویید رؤیت طریق به فاصله گرفتن قمر از شمس است. ما در اینجا فاصله نداریم. بعضی وقت‌ها فاصله خیلی کم است و می‌بینیم. بعضی وقت‌ها خیلی زیاد است و نمی‌بینیم. حالا فی الجمله من پارامترهای آن را عرض می‌کنم. به گمانم اگر این مطلب به‌خوبی تصور شود و تا آخر سر برسد، برای این قول تقریباً حالت کمرشکنی دارد. یعنی دیگر اصلاً نمی‌توان آن را به حد ترخص تشبیه کرد.

حالا توضیح آن؛ ببینید وقتی قمر از خورشید دور می‌شود، در یک فاصله مکانی دور می‌شود، و در یک فاصله زمانی. بُعد معدّل، بُعد سُوی، جدایی زاویه‌ای، فاصله زاویه‌ای باالدقه هفت-هشت مورد زیادتر می‌شود. مراسلات صفحه ۳۵ را نگاه کنید. عبارتی که مدّ نظر من است صفحه سی و پنج است. اما شما از ثانی عشر در صفحه ۲۹ شروع کنید.

> **الثانية عشرة: الأمور الدخيلة في إمكان رؤية الهلال في أوّل الشهر الهلاليّ وجوه:الأوّل: اختلاف البلاد طولا...[3]**

«الثانية عشرة: الأمور الدخيلة في إمكان رؤية الهلال في أوّل الشهر الهلاليّ»؛ چه چیزهایی دخالت دارد تا شما هلال را ببینید؟ چند امر می‌گویند که من تنها با یکی از آن‌ها کار دارم. یکی طول بلد. دوم، عرض بلد. سوم، اوضاع فلکیه. چهارم، العوامل الفیزیکیة.

منظور من سومی است؛ الاوضاع الفلکیه اگر دقیقاً این اوضاع را بررسی کنید می‌بینید اینکه رؤیت به بُعد خاص طریق است، محو می‌شود. اوضاع فلکی در امکانیت رؤیت دخیل است. چندتا می‌باشد. ایشان دو مورد را می‌گویند. یکی بُعد سُوی است و یکی هم بُعد معدل است. من به‌صورت خلاصه عرض می‌کنم؛ یکی از آن‌ها عمر هلال است. یعنی زمانی‌که از مقارنه می‌گذرد. یکی هم مکان است. یعنی آن فاصله و درجاتی است که قمر از شمس دور شده. این دو چیز است. زمان به معدل مربوط می‌شود که برای شبانه‌روز است. شما می‌بینید و می‌گویید غروب هلال نیم ساعت از غروب شمس متأخر است. تا می‌گویید نیم ساعت متأخر است، شما با بُعد معدل سر و کار دارید. چون معدّل

است که ترسیم کننده حرکت شبانه‌روز است. باید بُعد معدل را در نظر بگیریم. یعنی تا شما این پارامتر را ملاحظه نکنید که عمر هلال چند ساعت است، نمی‌توانید بگویید قابل رؤیت هست یا نیست.

مورد دیگر بُعد سوی است. یعنی قمر لحظه به لحظه و هر ساعتی نیم درجه می‌رود. یعنی در دوازده ساعت شش درجه در فضا رفته است. غیر از زمان است؛ درجات است. تازه خیلی از اینها هم حرکت متوسط است. آن جزوه‌ای هم که داده بودی مفصل دارد. ببینید ایشان می‌گویند حتماً باید همه اینها ملاحظه شود، تا اینکه به صفحه ۳۵ می‌رسند. در مقدمه سیزدهم می‌گویند: متاخرین از علماء اسلام مانند مرحوم خواجه قدس‌سره خیلی زحمت کشیدند تا ضابطه‌ای بدهند برای موارد مانند اوضاع فلکی و ... بدهند تا به وسیله آن ضابطه بفهمیم که هلال قابل رؤیت است. بعد از اینکه بحث می‌کنند به این کلمه کوتاه در صفحه سی و پنج می‌رسند:

> **فإذن تعيين الضّابطة الكلّيّة الحقيقيّة لرؤية الهلال عند المنجّمين من الأمور المستحيلة، نعم لا بأس بما ذكروه على سبيل التقريب[4]**

بنابراین اینکه بخواهند روی ضابطه رؤیت پذیری هلال را بگویند، ممکن نیست. خب اگر بُعد است، چرا نمی‌شود؟ این بُعد که خیلی آسان است تا بگویند به این اندازه رسید و رؤیت هم طریق به آن بُعد بود. فوراً با یک محاسبه نجومی می‌گویند که این بُعد آمد. اما وقتی که به‌دنبال آن می‌روید، می‌بینید که ما اصلاً بُعد نداریم. بُعد مکانی و درجات یکی از پارامترهای کار است. لذا در کلمات رؤیت هلال بود که در یک جا می‌گفتند درجه‌ای از آن دور شود، و در یک جا می‌گفتند مقداری شود که رؤیت پذیر شود. همه عبارات ذو الطریق ندارد. یک ذو الطریقی دارد که سقف و کف دارد. حالا سقف و کف آن را عرض می‌کنم. اتفاقا وقتی سقف و کف برای آن تعیین شد، دقیقاً هدایت می‌کند به اینکه رؤیت با تلسکوپ مشکلی ندارد.

> 32:01

ببینید وقتی ما می‌گوییم درجه و فاصله شمس و قمر به بالای دوازده درجه شود و عمر هلال روی حساب ساعت، دوازده ساعت شود، نوعاً این هایی که شنیده‌اید رکورد کمترین است. یعنی رکورد کمترین مقدار است که همه شنیده‌اید. یک سقف دارد. یعنی یک رکوردی داریم که دیگر بیشتر از آن نمی‌شود و همه خواهند دید. یکی هم فاصله داریم. در مقالات خوبی که من دیدم دست‌بندی می‌کنند. هلال های قطعی در رؤیت پذیری، هلال های قطعی در عدم رؤیت پذیری، هلال های بحرانی و مبهم، که همینجا می‌گویند مستحیل است.

این یعنی والآن بیست و نه روز به حرکت متوسط بود. شما نمی‌توانید لحظه مقارنه را با حرکت متوسط خارج به دست بیاورید. شما می‌گویید از مقارنه تا مقارنه به حرکت توسطی کل سال، بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه است. اما این که از این ماه به ماه بعدی بین المقارنتین هم همین باشد، اینگونه نیست. باید محاسبه کنید. یعنی شما بدون محاسبه خارجی نمی‌توانید با حرکت توسطیه به لحظه مقارنه برسید. بلکه شما با حرکت خارجی قمر به آن می‌رسید. نه با حرکت توسطی آنکه متوسط سیر و حرکت آن است. پس این یک بحث که باید ابتدا مقارنه را حساب کنیم.

وقتی مقارنه را حساب کردی و لحظه مقارنه را فهمیدیم، حال قمر در کجا است؟ در حضیض است یا در اوج است؟ سرعتش فرق می‌کند. یعنی فاصله‌ای که می‌خواهد صورت بگیرد را اگر فاصله مکانی در نظر بگیری، گاهی قمر سرعت دارد و این فاصله را زودتر می‌رود. گاهی دیرتر می‌رود. اگر فاصله مکانی و درجات را در نظر بگیری گاهی زودتر می‌رود چون سرعتش بیشتر است.

شاگرد: در حضیض هم باشد با خط استوا می‌رود؟

استاد: نکته این است که مدار خود قمر پنج درجه زاویه دارد. آن‌ها را باید حساب کنیم. یعنی با منطقة البروج؛ یعنی آن در مدار حرکت انتقالی زمین به دور خورشید نمی‌گردد. مدارش پنج درجه از آن زاویه دارد. این‌ها را باید حساب کنند. می‌خواهم عرض کنم که سرعت و بطئ آن را حساب کنید؛ وقتی که به مقارنه رسیده تند می‌رود یا آهسته می‌رود؟ این هم دوم.

سوم؛ گاهی در شرائطی است که حد رکورد درجات زاویه را می‌رود اما تا ببینید خیلی مانده است. یعنی رکورد درجات مکانی می‌تواند هشت درجه باشد، اما در یک ماهی محاسبه‌گر می‌تواند بگوید در هشت درجه با تلسکوپ هم محال است که ببینید. خیلی جالب است. یعنی شما یک ماهی دارید که فاصله رکورد شده اما با تلسکوپ هم نمی‌توانید ببینید. چرا؟ چون حتی در دیدن با تلسکوپ هم چند پارامتر دخیل است که بگویید با تلسکوپ می‌توانم ببینم یا نه. پس هشت درجه میزان نیست. گاهی باید دوازده، سیزده، چهارده درجه بروید تا شما بتوانید حتی با تلسکوپ ببینید.

البته رکورد تلسکوپ اشتباه نشود؛ این‌که می‌گویم در این ساعت با تلسکوپ دیدیم یعنی رکورد آن را دیدیم. نه این‌که در هر ماهی در آن درجه می‌توانیم با تلسکوپ ببینیم. یکی دیگر عمر هلال است که معدل است. ارتفاع هلال است.

حال حاصل عرض من چه شد؟ در رؤیت‌پذیری هلال و این‌که ما آن را به‌عنوان اهل الهلال ببینیم، نه درجه خاصی داریم و نه زمان خاصی. نسبت به ماه‌ها فرق می‌کند. خب اگر سقف و کف را تعیین کردیم و گفتیم در این فاصله می‌بینیم. خب در این فاصله کف را می‌گویید یا سقف را؟ یا هر ماه را می‌گویید؟ اگر کف را می‌گویید، خب گاهی است که در این کف حتی با تلسکوپ هم نمی‌توانید ببینید. چطور می‌خواهید بگویید رؤیت من طریق به این فاصله است؟! کدام فاصله؟ در حد ترخص، فاصله روشن است. اینجا که ما فاصله نداریم. گاهی زمان دخالت می‌کند و گاهی مکان دخالت می‌کند. خروجی مجموع این‌ها میزان است تا ما ببینیم.

شاگرد: بین طریقیتی که آقایان در رؤیت جدران می‌گویند با مانحن فیه تفاوتی هست. در رؤیت جدران چون نفس الامرش یک مسافت خاص است و رؤیت طریق به آن ابتعاد خاص می‌شود، خب در اینجا می‌توانیم آن را با رؤیت بگوییم یا حضرت می‌توانست با امر دیگری آن را بیان کند. مثل فاصله دو کوه را برای حد ترخص بگویند.

استاد: همین فرمایش شما را سرجایش عرض کردم. گفتم اگر می‌خواستند این‌گونه بگویند می‌گفتند یک میل. میل در آن زمان بود. یا چیز دیگری را می‌گفتند.

شاگرد: بله، مشابهت این دو در یک جهت است. یکی در رؤیت عرفی و یکی در طریقیت. اما در اینجا تفاوتی هست. این‌که آن‌ها متوجه این مطلب بوده‌اند. نفس الامری که قرار است ذو الطریق باشد؛ فرض کنید یک میلی‌ارد ابتعاد هست، در اینجا قرار است که رؤیت متعارف طریق به این یک میلی‌ارد طریق شود. اینجا نوعی پردازش با تأخیر است. یعنی تنها راهی که احراز شود این نیست که بگردی ابتعاد چقدر است، بلکه زمانی‌که شما با چشم غیر مسلح می‌بینید ابتعاد نفس الامری که میلی‌اردها هست را کشف می‌کنید.

39:04

استاد: خب شما قبول کردی که ذو الطریق یک مقدار ثابت نیست؟

شاگرد: بله

استاد: اگر این را قبول داری، بازگشت آن دوباره به موضوعیت رؤیت است. یعنی می‌گویی که شارع با دیدن شما کار دارد. شما باید ببینید. ذو الطریق میلیاردها مورد است، بعد می‌گویی من با خود آن کاری ندارم بلکه باید خودتان آن را ببینید.

شاگرد: یعنی موضوع ثبوتیش در علم الله آن ابتعاد خاص است اما ما هر ماه نمی‌توانیم آن را به دست بیاوریم، ولی اثباتش به این است که ما آن را با چشم مسلح ببینیم.

استاد: بسیار خب، بر فرض هم که این باشد، بازگشتش به جمله‌ای است که در صفحه چهارده‌م می‌خوانیم. یعنی شارع فرموده هزاران فاصله هست. آن چیزی که من به‌دنبال آن هستم چیست؟ اهلال هلال. حرف شما این شد. یعنی هر ماه به‌صورت پردازش متأخر ببین. این یعنی هر وقت هلال داری، نه هر وقتی که آن فاصله را داری. فاصله که همیشه هست.

شاگرد: این چیزی که شما می‌گویی لازمه‌اش این است که ولو با تلسکوپ اهلال هلال کنی. نه، شارع می‌گوید برای من مهم است که درجه ابتعاد با رؤیت صورت بگیرد.

استاد: کدام درجه؟ درجه‌ای که ندارد.

شاگرد: درجات می‌لیاردی و نفس‌الامری‌ای که ما نمی‌فهمیم. هر ماه این درجات را دارد و وصف آن ابتعاد خاص این است که با چشم غیر مسلح دیده شود. آن است که روشن می‌کند.

استاد: ببینید آن چه که برای حرف طریقیت رؤیت به بُعد خاص مخاطب است و تسلیم آن می‌شود و قبول می‌کند، ثبات و فیکس بودن این فاصله است.

شاگرد: می‌گویند ثباتش به این است که همیشه باید به چشم عادی دیده شود.

استاد: اینکه اهلال هلال شد. شوخی می‌کنند و می‌گویند آن کوسه‌ای است که ریش پهنی دارد. فیکسی است که هیچی از آن معلوم نیست. این چه فیکس شدنی است؟! ما ذوالطریقی نداریم. شما همین حرف را در حد ترخص تمثیل کنید. بگویی چه زمانی من نمازم را شکسته بخوانم؟ کی وقتی می‌گویی در هزار و سیصد و پنجاه متر، نمازت شکسته می‌شود. کی وقتی می‌گویی هر بار که بیرون می‌روی نگاه بکن. خب حد ترخص چه زمانی است؟ من نمی‌توانم بگویم. نگاه بکن قبل از ظهر است یا بعد از ظهر است. ساعت چند است. ببین خورشید در کدام عرض است. ده چیز را نگاه بکن و بعد بگو اینجا است که نمازش شکسته است. این حد ترخصی می‌شود که مقدار ثابتی دارد؟! هر باری که بیرون می‌روی پارامترهایش ثابت است و مقدارش ثابت است؟!

شاگرد: در آن جا که نمی‌گویی نفس‌الامرش ثابت است، بلکه ابتعادهای متعددی هست.

استاد: ولی هر باری که بیرون می‌روی ثابت است!

شاگرد: قرار شد که سن‌خاً متفاوت باشد.

استاد: چرا رویت به یک فاصله و به یک بُعد طریقیت دارد؟

شاگرد: پیشفرض این است که آنها میگویند نفس الامر آن متعدد باشد. شما میگویید در حد ترخص هم به این صورت است؟ معلوم است که در حد ترخص اینگونه نیست. پیشفرض نفس الامر حد ترخص این است که یک امر ثابت است که میتوان رؤیت متعارف برای آن گذاشته شود یا هزار امر دیگر گذاشته شود. اما پیشفرض ما در اینجا این است که نفس الامر متعدد دارد که تنها طریقی که شارع برای آن نفس الامرها گفته، رؤیت با چشم عادی بوده. لذا اگر با تلسکوپ ببینی آن ابتعاد نشده و اهلال هلال نشده.

شاگرد۲: شما فرمودید که امارهٔ دو نوع است. یک امارهٔ بر حدوث داریم و یک امارهٔ بر مضی، ممکن است خصم بگوید اگر آن پارامترها به اندازهٔ ثابتی برسند... .

استاد: ببینید پارامترها ثابت است اما خروجی کسر و انکسار و تعامل این پارامترها، متغیر است. درست است که شما میگویید حداقل بُعد معدل این اندازه است و حداکثر آن این است –الآن هم محاسبه میکنیم تا ببینیم این فاصله هست یا نیست- اما وقتی همه اینها را کسر و انکسار کردید، خروجی آن چقدر است؟ هیچ معلوم نیست. چند درجه؟ هرماه باید حساب کنید. لذا گفتند «یستحیل». این شوخی است؟! من به این خاطر گفتم که اصلاً نمیشود. خلاص! خروجی دقیقی به شما نمیدهد. آن وقت ما میگوییم یک بُعد خاصی در علم الله است که مستحیل است شما به آن برسد! خب پس همان اهلال هلال است. شارع فرموده که موضوع اهلال هلال است. وقتی شما هلال را با چشمتان ببینید. چون هلال را با فاصلهٔ خاص آن از شمس نمیبینید. این یکی از آنها است. هلال را در زمان دوازده ساعت و پانزده ساعت از شمس نمیبینید. این یکی از آنها است. هلال را با فلان و فلان نمیبینید. همه اینها مواردی است که دست به دست هم میدهد و گاهی در دوازده ساعت میبینید و گاهی در شش ساعت میبینید. گاهی در شش ساعت هم نمیبینید. این دفعه در بلدا ما از بیست و چهار ساعت در شد. یعنی یک شبانهروز کامل. در برخی از جاها بود که از بیست و چهار ساعت هم در میشد تا بتوانند ببینند. ببینید نمیتوانیم زمان بگوییم.

---

[1] رؤيت هلال، مقدمهج1، ص: ۱۰۳

[2] همان

[3] رسالة حول مسألة رؤية الهلال، ص: 229

[4] همان۳۵

لحظه اهلال هلال در علم الهی و طرق رسیدن به آن

46:24

شاگرد۲: اینکه می‌فرمایید پارامترهای مختلف دست به دست هم می‌دهند تا متغیری را ایجاد کنند، روایاتی که ناظر به واقع است که وقتی خداوند آسمان و زمین را خلق کرد، شش روز کم کرد و سیصد و پنجاه و چهار روز شد، و هر ماهی را مشخص کردند که بعضی سی روز و بعضی بیست و نه روز است. طبق این بیان که می‌فرمایید متغیرها تغییر می‌کنند ماه‌هایی که می‌فرمایند سی روز است چطور تصویر می‌شود؟

استاد: ببینید یک وقت صحبت سر محاسبه ما توسط این پارامترها است تا به آن لحظه اهلال برسیم. ما می‌خواهیم آن را احراز کنیم. یکی هم در علم الله تعالی است. «يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ...[1]»؛ فی علم الله همه لحظه‌های مقارنه بیرونی، معلوم است، لحظه‌های مقارنه حرکت متوسطی هم معلوم است. محاسبه حرکت متوسطی برای ما آسان است. محاسبه حرکت خارجی ماه و لحظه مقارنه آن برای ما سخت است. ولی تمام این فروضات نفس الامری فی علم الله تعالی از روز اول معلوم است. بنابراین وقتی یک ماه داخل می‌شود فی علم الله اهلال هلالش یک لحظه است. ما بدانیم یا ندانیم. پس اگر خود خدا بفرمایند «اذا اهل الهلال»، ولی‌ّ‌ا بفرمایند «اذا اهل الهلال غلّت مردة الشیاطین» ربطی به علم ما و حال ما ندارد. بلکه او دارد از یک تکوین اخبار می‌کند. از یک لحظه‌ای اخبار می‌کند که یک قطعه زمانی با حوادث خاص خودش شروع می‌شود، اخبار می‌کند.

قبلاً هم عرض کردم، حالا شارع می‌خواهد من مکلف هم آن موضوع را احراز کنم، به قدری آسان گرفته که راحت‌ترین راه است؛ الشریعة السهلة السمحة. در صفحه بعد که به استصحاب رسیدیم و روایاتش را بررسی کردیم می‌بینید. خب احراز موضوع را سخت نگرفته است. تکلیف به واقع نکرده است. بله، اگر کار خیلی سخت شود می‌گوید «فَإِنْ شَهِدَ أَهْلُ بَلَدٍ آخَرَ أَنَّهُمْ رَأَوْهُ فَاقْضُوهِ[2]»؛ بعداً روزه را قضا کن. و الا نمی‌گوید که عقابت می‌کنم، چرا به دنبالش نرفتی؟ فحص نکردی؟ باید حساب‌های دقیقه را ببینی. در روایاتی که در همین باب است، حضرت فرمودند «نَحْنُ قَوْمٌ أُمِّيُّونَ[3]». این بالاترین عباراتی است که حضرت می‌توانستند در بیان «الشریعة السهلة السمحة» بفرمایند. و لذا است که ماندگار می‌شود. در تمام کوچه و پس کوچه شهر. در تمام کوره دهای بالای یک کوهی که وقتی برف می‌آید راه بسته می‌شود. هیچ مشکلی ندارند که بخواهند این شریعت را اجراء کنند. اما باز صاحب این شریعت خدای متعال است و علم او. ما به‌خاطر احراز مکلف در موضوع شرعی، علم خدا را مبهم نکنیم. ای آن تشکیکی که مفصل ترش را عرض می‌کنم. تشکیکی در صدق هست، منافاتی با این ندارد که در علم الله تعالی لحظه ثبوتی دارد. یعنی در علم خدای متعال هست که این لحظه ماه شعبان تمام شد و ماه مبارک شروع شد. حالا ما بیاییم بگوییم که خدای متعال نمی‌داند! دیگر بحث‌های کلاسی را به جای می‌بریم که بر یک مبنا حفاظ داشته باشیم.

شاگرد: اگر با محاسبه دقیق بتوانیم زمان‌هایی که اهلال هلال می‌شود را به دست بیاوریم ولو رؤیت هلال نشود، می‌توانیم ماه را اثبات کنیم؟

استاد: این یک فرعی است که فقها دارند. اگر قول منجم برای ما علم آورد چگونه است. عبارت رؤیت هلال را نگاه کنید. می‌گویند چون ما رؤیت‌پذیری هلال را می‌گوییم، نه این‌که آن را ببینیم، بر خلاف مبنای آقایان دیگر، می‌گویند ما اگر آن را هم نبینیم مهم نیست. ما می‌خواهیم هلال طوری باشد که رؤیت‌پذیر باشد. لذا می‌گویند رؤیت، موضوعیت ندارد. رؤیت طریقیت دارد یعنی می‌دانیم الآن هلال به جایی رسیده که می‌توان آن را دید. همین کافی است. ولو آن را ندیده باشیم. روی مبنای خودشان موضوعیت ندارد. اگر ما این را بگوییم، وقتی به علم رسیدیم؛ یعنی با محاسبات دقیقه به این رسیدیم که اهلال هلال شده، در اینجا اختلاف شده که آیا علم از طریق قول خبره کافی است یا نه؟ عده‌ای می‌گویند نیست و عده‌ای می‌گویند هست. مثلاً حاج آقا در جامع المسائل و دیگران دارند که کافی است. خیلی‌ها می‌گویند اگر از طریق قول هیوی علم آمد مجزی است و مشروط به این نیست. ولی عده‌ای هم روی مبانی خودشان [مخالفت] دارند.

شاگرد: رؤیت‌پذیری را از روایات استفاده کرده‌اند یا از فهم خودشان بوده است؟

استاد: بله ریب را این طرف و آن طرف می‌گذارند. یکی این‌که حتماً شروع شهر مقارنه نیست. و یکی هم این‌که حتماً سی روز شهر شروع شده است. می‌گویند این دو طرف را در نظر بگیرید پس بین آن می‌شود رؤیت‌پذیری در این دو فاصله. به روایت رؤیت هم استشهاد می‌کنند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] التوبه ۳۶

[2] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج۴، ص: ۱۷۸

[3] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج55، ص: 356؛ مار وُيَ عَنْهُ ص أَنَّهُ قَالَ: نَحْنُ قَوْمٌ أُمِّيُّونَ لَا نَكْتُبُ وَ لَا نَحْسُبُ الشَّهْرَ هَكَذَا وَ هَكَذَا وَ هَكَذَا وَ كَانَ يُشِيرُ فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا بِأَصَابِعِهِ الْعَشْرِ يَعْنِي تَامّاً ثَلَاثِينَ يَوْماً ثُمَّ أَعَادَ فَقَالَ هَكَذَا وَ هَكَذَا وَ هَكَذَا وَ خَنَسَ إِبْهَامَهُ فِي الثَّالِثَةِ يَعْنِي نَاقِصَةً تِسْعَةً وَ عِشْرِينَ يَوْماً.